

شهید محمدعلی مرادی



نام پدر	رحمان
تاریخ تولد	۱۳۴۸/۰۶/۲۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۰۴
محل شهادت	ام الرصاص
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	دهقاید

زندگینامه

شهید بزرگوار محمد علی مرادی فرزند عبدالرحمن در تاریخ ۲۱ شهریورماه سال ۱۳۴۸ در خانواده‌ای مذهبی و شیفته اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و از حامیان و پیروان ولایت فقیه و عاشقان انقلاب اسلامی و حافظان و پاسداران ارزشهای تعالی اسلام در روستای دهقاید پا به عرصه وجود گذاشت. دوران کودکی را در دامن پدر و مادری عفیف و مهربان و متدین و پدری زحمت کش و دلسوز و پایبند به مبانی دینی به سر برد و ایام تحصیلات ابتدایی را در دبستان شهید بهشتی و راهنمایی را در مدرسه ادب دهقاید پشت سر گذاشت. در سال ۶۱ به عضویت بسیج در پایگاه مقاومت محمد رسول الله(ص) دهقاید در آمد و پس از طی دوره آموزش نظامی در مردادماه ۱۳۶۴ به جبهه حق علیه باطل در غرب اعزام گردید. برای دومین بار به جبهه های جنوب اعزام تا برای پاسداری از اسلام سر از پا نشناسد. برای سومین بار همراه سپاه محمد رسول الله(ص) راهی جبهه های نور علیه ظلمت شد و سرانجام با شرکت در عملیات ظفرمندانه و افتخار آفرین کربلای ۴ واقع در محور عملیات جزیره ام الرصاص در دی ماه سال ۱۳۶۵ جاویدالاثرو پس از ۱۱ سال که پیکر مطهرش به وطن رجعت کرد.

وصیت نامه

الهم ارزقنا الشهاده فی سیلک. خدایا مرگ مرا در راه خودت قرار بده.

با سلام و درود بر بقیه الله الاعظم امام زمان ارواحنا له الفدا و با سلام و درود فراوان بر نائب برحقش امام خمینی، و با سلام و درود بر شهیدان که جان خویش را مشتاقانه نثار اسلام عزیز کرده اند، و با سلام بر رزمندگان اسلام که به حق ادامه دهندگان راه شهیدانند و با سلام به امت حزب الله. این چند کلمه را به عنوان وصیت نامه می نویسم. چون کسی که بدون وصیت نامه بمیرد خوار و ذلیل مرده است. تنها وصیتی که دارم این است که امام عزیز را تنها نگذارید کمک های نقدی و جنسی خود را به ستاد پشتیبانی از جبهه و جنگ بفرستید تا آنان هر چه زودتر برای رزمندگان بفرستند، به خدا مادران جلوی فرزندان را از آمدن به جبهه نگیرید. مادر، حضرت زینب ۷۲ تن شهید داد و شما یکی. از پدر و مادر که برای من زحمت فراوان کشیدند، تشکر و قدردانی دارم و از آنها می خواهم که اگر در راه خدا شهادت نصیب شد، برایم گریه نکنید که مرا ناراحت می کنند و از شما و دوستان، اقوام، خویشان و پدر و مادر می خواهم که خود را اذیت نکنند. که من را اذیت می کنند. در آخر از همگی شما به خصوص پدر و مادر بزرگوارم، رفقا، آشنایان و همسایگان حلالیت می طلبم. دیگر عرضی ندارم.

خدا حافظ ۳/۱/۱۳۶۴

محمد علی مرادی

خاطرات

خاطراتی از شهید:

در سال ۱۳۶۵ گروهی از بچه های محل، به جبهه رفتیم که در طول این مدت که با هم بودیم یک خاطره از شهید محمد علی مرادی داشتیم که قول داده بودم که این راز را تا وقتی زنده است جایی بازگو نکنم و همین طور شد و بعد از شهادت او برای دوستان بازگو کردم. یک شب در چادر نشسته بودیم و بعد نیمه شب بیدار شدم دیدم شهید نیست و شب دوم نیز همین طور. همان شب بیدار ماندم تا از چادر بیرون رفت و همین طور او را تعقیب کردم. که به یک باره جلوی چشمم ناپدید شد. من همین طور کم کم رفتم که یک باره چشمم به یک گودال شبیه قبر افتاد که در آن با خدای خود راز و نیاز می کرد و من آرام به جای خود رفتم و فردا به او گفتم که دیشب کجا بودی که او به من گفت و از من خواهش کرد که این راز را جایی بر ملا نکنم.

رفتار و اخلاق شهید:

شهید مرادی از خانواده ای محروم برخاسته بود و با تمام وجود طعم تلخ محرومیت را چون اغلب همرزمانش حس کرده بود. از همین رو در دفاع از محرومین و ستم دیدگان خاک، از هیچ ایثار و تلاشی دریغ نمی ورزید. در وفای به عهد الگوی همسالان خود بود و به عهده ای که با خدا بسته بود وفا کرد. شهید مرادی با سیمای دوست داشتنی و نگاهی معصوم که نمودی از انسان وارسته ای بود، ایشان هیچ وقت به مادیات اهمیت نمی داد. وی همواره صادق و راستگو بود و از این رو است که در واپسین لحظه های شهادت صادقانه آوای گرم یا زهرایش در غروب نیزار شلمچه طنین انداز شد.



سازمان جامع سرداران و دوزخ کشان استان بوشهر